

خلف وعده

گفتگو با غلام حیدری

■ چرا مخملباف؟

فرصت و امکان کافی برای تبیین و تحلیل همه جانبه اصول و پیامدهای آن «خط مشی» فراهم نشده است. اما قصد من بیشتر معطوف به شخصیت خود مخملباف و آثار سینمایی بود تا تبیین و تحلیل اثرات آن «خط مشی».

■ از کتاب استقبال شده است؟

□ خیلی بیشتر از استقبالی که از کتابهای تقوایی و نادری شد. ناشر بلافاصله کتاب را به یکی از بخشهای فعال تهران واگذار کرد و دو سه ماه پس از انتشار کتاب تقریباً همه نسخه های آن فروش رفت. مدتی است که ناشر مجوز چاپ دوم کتاب را گرفته است و قرار بر این بود که در نمایشگاه بین المللی کتاب چاپ دوم آن عرضه شود که متأسفانه بحران سهمگین کاغذ چاپ کتاب را مختل کرد. به هر حال گمان می کنم که در ماههای آینده چاپ دوم کتاب وارد بازار شود.

■ بر کتاب نقد مهمی شده است؟

□ در بسیاری از نشریات سینمایی و غیر سینمایی مطالبی درباره کتاب نوشتند، اما آنچه از معنای «نقد مهم» مستفاد می شود من متأسفانه ندیدم. اصولاً در این مملکت - از اولین نشریه سینمایی که دیده ایم تا به امروز - به ندرت منتقدی داشته ایم که به کتاب های سینمایی به طور حرفه ای و پیگیر بپردازد. البته نقد کتاب سینمایی وادی ناچوری هم هست. اغلب یا بده و پستان پیش می آید یا شمشیر را از رو بستن. فکر می کنم یک زمانی خود شما هم به همین دلیل، یا دلایل مشابه، از این کار کناره گرفتید. حتماً بعضی ها راهم دور و اطراف خودتان دیده اید که همه چیز را آنقدر آسان و ارزان می گیرند که قادرند حتی کتابهای نخوانده و منتشر نشده را هم به محک نقد بزنند.

■ اگر می خواستید کتاب را حالا تهیه و تدارک ببینید چه کار می کردید و چه کار نمی کردید؟

□ مقداری از صفحات را به فیلم سلام سینما اختصاص می دادم. یک دو مقاله تکراری را حذف می کردم، و از دو سه منتقدی که در آن دوره در دسترس نبودند یا فرصت نکردند که مقاله ای برای درج در این کتاب بنویسند مطلب می خواستم.

■ مخملباف را دوست دارید یا لزوم بررسی اش را ضروری می دانید؟ به عبارت دیگر این کتاب نتیجه عشق شماست یا منطقی شما؟

□ مخملباف، متأسفانه، جزو فیلمسازان مورد علاقه من نیست. با او و کارهایش احساس همدلی نمی کنم. برای تألیف این کتاب هیچ گونه تماس و نشست و برخاستی بین ما برگزار نشد. احساس می کردم نزدیک شدن به فیلم هایش بیش از خود او کارسازتر و مطلوب تر است. اما معتقد بودم به دلیل شور و هیجانی که در اطراف خود به راه انداخته، یا در اطرافش به راه انداخته اند، بایستی تصویری واقع بینانه و منصفانه از

□ شما می دانید و من هم در یادداشت کتاب نوشته ام که معرفی و نقد فیلم های محسن مخملباف چهارمین کتابی است که درباره یک سینماگر ایرانی تألیف و منتشر کرده ام. اولی معرفی و نقد آثار ناصر تقوایی بود، دومی معرفی و نقد فیلم های امیر نادری و سومی ساموئل خاچیکیان: یک گفت و گو. بعد هم اشاره کرده ام که امیدوارم فرصت و امکانی فراهم شود تا بتدریج درباره سایر فیلمسازان حرفه ای و نام آور سینمای ایران چنین کتابهایی تألیف و منتشر سازم، تا با این مجموعه، تصویر کمابیش کامل و روشنی از چهره های اصلی و وضعیت و موقعیت سینمای ایران به دست داده شود. در یادداشت کتاب توضیح داده ام که مخملباف بحث انگیزترین شخصیت سینمایی سالهای بعد از انقلاب است که با ساختن هر فیلم، به ویژه از دستفروش به بعد، بیشترین اقبال و اظهار نظرها را درباره خود و آثارش برانگیخته است. من خیال می کنم هیچ فیلم سازی - و احتمالاً هیچ هنرمند معاصر - در ایران تاکنون این اندازه موافق و مخالف سرسخت نداشته است؛ به ویژه اگر در نظر بیاوریم که بسیاری از موافقان و مخالفان جای خود را - یا باصطلاح جاری موضع خود را - نسبت به او تغییر داده اند. خود مخملباف هم امروز جای خود - یا موضع خود - را نسبت به گذشته تغییر داده است. می خواستم کم و کیف ده سال فعالیت سینمایی مخملباف را از طریق آرا و نظراتی که منتقدان - چه موافق و چه مخالف - درباره آثار سینمایی او نوشته اند بدست دهم، البته قصد انعکاس نظرات خودم را هم درباره او داشتم. نکته ای را که باید یادآوری کنم این است که اگر مخملباف این همه جوشش طبع و شور و هیجان از خودش نشان نمی داد، یا به عبارت دیگر اگر این همه جنجال به راه نمی انداخت تدوین و انتشار کتابی با این حجم را به کسان دیگر یا به نسل پس از خودم واگذار می کردم، هر چند گمان نمی کنم حالا هم این امکان را از دیگران یا از نسل بعد از خودم سلب کرده باشم. راستش نمی دانم انگیزه گردانندگان جریده «نقد سینما» در «تشکیل پرونده» درباره مخملباف چیست.

■ اینکه دورخیز کرده اید تا همه را کنار کنید آقای مخملباف هم در ستور کار قرار گرفته یا دلیل خاصی دارد؟

□ گمان می کنم با جواب سؤال اول تا حدودی به سؤال دوم جنبه ای پاسخ داده باشم. من انگیزه یا دلیل خودم را از تدوین و انتشار کتاب مخملباف نوشته ام. نکته ای که مایلیم در این جا بار دیگر یادآوری کنم این است که مخملباف و امثال او در ابتدای کارشان مسیرهای خودسرا نه ای برای سینمای ایران تعیین می کردند یا حتی به طور مشخص «خط و نشان»ها می کشیدند، که این موضوع بیان کننده یک دوره مشخص فیلمسازی در ایران است. آن حرفها یا موضع گیری ها تا حدودی اقتضای زمانه نیز بود. در هر حال «خط مشی» آنها عواقب و عوارض فراوانی بجا گذاشت که لازم است جنبه هایی از آن تبیین و تحلیل شود؛ گیرم هنوز

عملکرد سینمایی دست داده شود. موافقان و مخالفان مخملباف غالباً با «مطلق گرایی» با شدت و سرعت به او نزدیک یا از او دور می شوند؛ من می خواستم، تعبیر جنابعالی، با منطق به او و آثارش نزدیک شوم. می بایست مقالاتی از منتقدان کمابیش حرفه ای و صاحب نام برمی گزیدم که از جنبه های مختلف فیلم های او را نقد و بررسی کنند، ولو این که پاره ای از این مقالات با دیدگاه من سازگار نباشند. خود کتاب، گمان می کنم، این توازن و تنوع را منعکس می کند.

■ فرض کنیم خواننده این گفتگو کتاب را نخریده باشد. شما می توانید شوقی یا انگیزه ای در او بوجود آورید و طوری کتاب را (خارج از عرف تبلیغات رایج) معرفی کنید تا برود و کتاب را بخواند؟

□ راستش زیاد علاقه ای به این جور تردستی ها ندارم، اما اگر منظورتان این است که کتاب را در چند سطر به طور خلاصه و مفید - معرفی کنم باید بگویم که این کتاب مجموعه ای است از چندین مقاله، از چندین منتقد سینمایی این مرز و بوم، درباره سیر فعالیت فیلمسازی مخملباف از توبه نصوص تا هنرپیشه. اگر یادداشت ها و نقدهای کتاب سبک سنگین شوند می توان گفت که هر مقاله خلاء مقاله دیگر را پر کرده است. به عبارت دیگر سعی من بر این بوده است که متنوع ترین اظهار نظر ها را درباره یک دهه فعالیت سینمایی مخملباف منعکس سازم. کتاب مشتمل بر سه بخش است. در هشت مقاله بخش اول کتاب به طور همه جانبه مخملباف و فیلمهایش مورد بررسی قرار گرفته، در بخش دوم درباره هر فیلم سه تا چهار نقد درج شده است، و بخش سوم به حضور بین المللی فیلمهای مخملباف و گزیده نقد و مقاله شناسی او اختصاص دارد. خاصیت دیگر کتاب این است که خواننده چندین عکس منتشر نشده از صحنه و پشت صحنه فیلمهای مخملباف را در این کتاب مستطاب ملاحظه خواهد کرد و حظ بصر خواهد برد. البته کسانی که بزودی چاپ دوم کتاب را تهیه می کنند به ناچار عکسهایی را ملاحظه خواهند کرد که در چاپ نخست منتشر شده است، بنابراین نسبت به خوانندگان چاپ نخست کتاب حظ بصر کم تری خواهند برد.

■ اگر کسی این کتاب را نخواند در نگرشش نسبت به مخملباف تغییری می کند؟ یا نسبت به شناخت مخملباف چیزی را از دست می دهد؟
□ خیال نمی کنم این کتاب به تنهایی قادر باشد نگرش کسی را یکسره نسبت به مخملباف تغییر بدهد؛ بخصوص اگر چنین کسی جزو همان موافقان و مخالفان «سرسخت» مخملباف باشد. اما بعید نیست که این کتاب بتواند در شناخت مخاطبان «ملازم» و منعطف فیلمهای مخملباف مؤثر واقع شود. یک چیز کمابیش قطعی است و آن این است که خوانندگان این کتاب دامنه و عمق بینش یا نگرش نویسندگان مقالات مندرج در این کتاب را خواهند شناخت، دستکم خواهند فهمید که نظرات

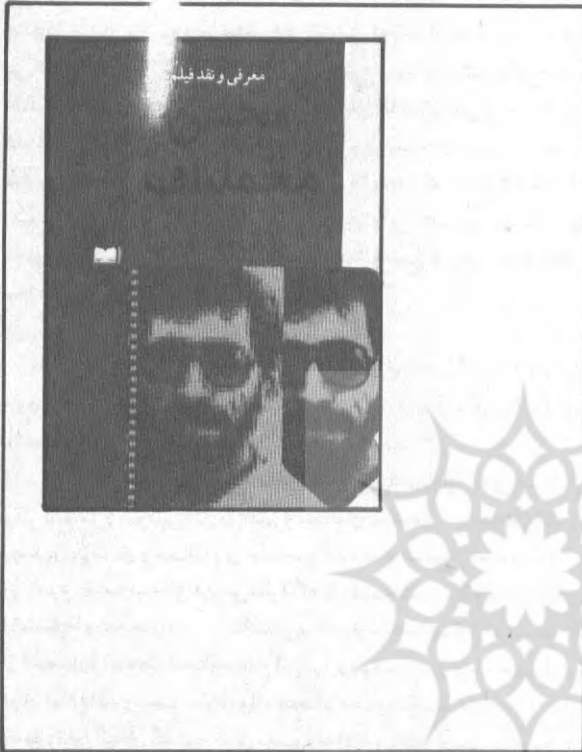
این نویسندگان درباره مخملباف چیست.

■ گزینش آدمهایی که در کتاب مطلب نوشته اند چگونه بوده است؟
□ هر کدام از ما در دور و بر خودمان چند منتقد یا نویسنده سینمایی می شناسیم که با آنها دوستی نزدیک یا دور داریم. تعداد این منتقدان یا نویسندگان سینمایی خوشبختانه - یا شاید هم بدبختانه - آنقدرها زیاد نیست. سعی کردم در وهله اول آنهايي - یا به قول شما آدمهایی - را انتخاب کنم که درباره فیلمهای مخملباف حرف و سخنی دارند. البته من شخصاً - اگر همکاران عزیزم این جسارت را بر من ببخشند - دلیستگی خاصی به نوشته های هیچ یک از این رفقا ندارم، اما چه موافق و چه مخالف حرف هایی درباره مخملباف داشتند که فقط برای نگه داشتن جانب دموکراسی - که ظاهراً در این مملکت طرفداران پر و پا قرصی دارد - به درج رأی و نظر آنها اقدام کردم.

■ پیش فرض های اولیه برای تنظیم این کتاب چه بوده است؟
منظورمان این است که از قبل معلوم بوده که کتاب به چه سمت و سویی برود یا سیر پیش بینی ناپذیر زمان تعیین کننده بوده است
□ من با همان فراخ خاطری که دو سه کتاب قبلی را فراهم آوردم مشغول جمع آوری مقالات و تألیف این کتاب شدم. (به عنوان معترضه عرض کنم که ظاهراً جنابعالی واهمه داشته اید که «تألیف» را به جای «تنظیم» به کار ببرید. من آگاهانه از کلمه تألیف روی جلد کتاب استفاده کردم و منظورم هم از تألیف، چنان که در یک گفت و گوی دیگر توضیح داده ام، فراهم آوردن، گرد کردن، جمع کردن، دمساز کردن و سازواری دادن دو چیز یا چند چیز با هم است). اما بر گردیم به سؤال شما: پیش از اینکه بخواهم سمت و سویی به کتاب بدهم روشن بود که خود دوستان نویسنده برای خودشان سمت و سویشان را مشخص کرده اند، اما احتمالاً به قول شما «سیر پیش بینی ناپذیر زمان»، اگر چه نه در همه موارد، تا حدودی تعیین کننده و تأثیر گذار بوده است. یقیناً همکاران شما و نویسندگان مقالاتی که در این شماره جریده «نقد سینما» در تشکیل «پرونده مخملباف» شرکت داشته اند نیز نسبت به «سیر پیش بینی ناپذیر زمان» بی اعتنا نبوده اند.

■ شما به تاریخ سینمای ایران علاقه دارید و این دلپذیر است. آیا این کتاب برای روشن کردن زاویه یا زوایایی از تاریخ سینمای ایران مفید است؟

□ برای من که بیشتر وقتم را به تاریخ سینمای ایران اختصاص داده ام هر موضوعی مربوط به سینما، از جمله کتاب مورد بحث، خالی از ملاحظات و جنبه های تاریخی نیست. مثلاً همین سینمای مخملباف را چه گونه می توان از سینمای بعد از انقلاب، که یک دوره دست کم پانزده ساله را در برمی گیرد، متفک کرد. این سینما، به زعم من، حتی از



معرفی و نقد فیلم

سینمای قبل از انقلاب نیز جدا نیست؛ گیرم پاره‌ای از منتقدان - احتمالاً خود مخملباف نیز - عقیده‌ای غیر از این داشته باشند. شاید اگر نسل پیش از ما همت کرده بود و چند کتاب حتی در حجمی لاغر به عنوان نمونه درباره فعالیت سینمایی آوانس اوگانیانس، فرخ غفاری، پرویز کیمیای، سهراب شهید ثالث و حتی مهدی میرصمدزاده، عزیزالله رفیعی، پرویز خطیبی، رضا صفایی، اسماعیل پورسعید، نظام فاطمی، محمدعلی فردین و اصلاً همه آدمهایی که نمی‌گویم یک دو فیلم بلکه دستکم فیلم ساخته‌اند فراهم می‌آورد، امثال من، که به اصطلاح در اعداد پژوهندگان تاریخ سینمای ایران هستیم، این قدر مرارت نمی‌کشیدند، چرا که این کتابها می‌توانست پرتوی، ولو مختصر، به زاویه یا زوایایی از تاریخ سینمای ایران بیفکند.

■ در کتابهایی از این نوع در فرنگ رسم است که خلاصه‌ای از شرح حال نویسندگان مقالات آورده می‌شود. فکر می‌کنید این روش خوب است و اصلاً می‌شود از آن فتوکپی کرد؟
□ پیشنهاد خوبی است. چرا فقط فیلمسازان را مطرح کنیم. مگر بعضی از آنها حتی نمونه‌های وطنی شان اخیراً در صحنه‌ای از فیلم هایشان ظاهر نمی‌شوند، خب. چه ایرادی دارد ما هم که قلم و کاغذ دستمان هست و محل چاپش را هم داریم مرتکب این جور اعمال بشویم.

■ ما دوست داریم بعنوان خوانندگان حرفه‌ای مطالب سینمایی، که نام نویسندگان بر ایمان آشنا باشد. چند مورد هست در کتاب شما که چنین نیست. می‌توانید آنها را معرفی فرمائید. آقای محمدرضایی راد - خانم مریم دانایی برومند - آقای محمد راد - آقای ایرج بشارت - آقای احمد خوانساری ..
□ شاید توصیف شما و تقاضای من کافی نباشد. بایستی خود این نویسندگان عزیز، که ظاهر برای شما آشنا نیستند، مایل باشند تا در چاپ دوم - یا سوم کتاب - شرح مختصر احوالات خودشان را بر صدر نوشته هایشان بنویسند.

■ بخش بندی کتاب بر چه اساسی است؟

□ از همین شیوه تدوین یا بخش بندی در دو کتاب دیگرم درباره تقوایی و نادری نیز استفاده کردم، برای همین در این کتاب هم آن را به کار بردم. بخش نخست کتاب شامل مقالات کلی است که خواننده کتاب را با سیر تحول فیلمسازی مخملباف و پیش و نظرات او آشنا می‌کند. بخش دوم تک نگاری یا تحلیل مشخص فیلمهای او است، و بخش سوم هم - همان طور که پیش تر گفتم - گویای حضور بین المللی فیلم های مخملباف و گزیده نقد و مقاله شناسی او است.

■ فکر نمی‌کنید تعداد فیلمسازان سینمای ایران که قابل بررسی باشند

و می‌شود کتابی را به آنها اختصاص داد از حد تعداد ذوانگشت دست زیادتر و حتی خیلی زیادتر باشد. (با توجه به یادداشت مقدمه کتاب).
□ اگر بخواهم ارزش کار و سهم فیلمسازان را در تحولات و برگشتگاه های سینمای ایران مشخص کنیم فکر نمی‌کنم لازم باشد به فیلمسازان «خیلی زیاد»ی با این حجم و تفصیل بپردازیم، ولی همان طور که در یادداشت کتاب هم اشاره کرده‌ام درباره فیلمسازان حرفه‌ای و نام آور سینمای ایران می‌توان کتابی تدوین و منتشر ساخت، و این فیلم سازان - به گمان من - تعدادشان کم تر از تعداد انگشتان دو دست است.

■ از نتیجه کار راضی هستید؟

□ کمابیش؛ زیرا من آدم «کمال طلبی» هستم، و به عنوان یک منتقد مستعد ایراد و انتقاد، و خیال می‌کنم که بیش از خیلی از منتقدان و قبل از همه آنها به ایراد و ضعف کار خودم پی می‌برم.

■ می‌توانید و می‌شود نقدی بر این کتاب، خودتان بنویسید؟

□ با همین تعداد منتقدی که دور و برمان داریم و من می‌توانستم خودم را راضی کنم که از آنها مقاله و نقدی برای این کتاب بخواهم حاصل کار، چنانکه گفتم، کمابیش رضایت بخش است. اما برای آنکه پاسخ شما را

به طور مشخص باشم باید عرض کنم که از میان مقاله های کتاب چندتایی را نمی پیم، اما منظورم این نیست که باید آن مقاله ها را حذف می کردم. اگر بی نگرانی جانب تنوع نبود و دستم برای چاپ مقاله های مناسب تر باز بود به جای مقاله های آقایان براهنی و روحانی و گلزار و یک دوتن دیگر از مقاله های دیگری استفاده می کردم. باید یادآوری کنم که کتاب سه جلدی «گنگ خوابیده»، که درباره مخملباف و تبلیغ آثار او است، چند روزی قبل از تدوین نهایی کتاب من منتشر شد و ناچار شدم در آرایش کتابم تغییریاتی بدهم که توضیح آن برای خوانندگان شما نباید چندان جالب باشد.

«نقد سینما» برای مخملباف تشکیل داده است بدون هر گونه خودسانسوری و ملاحظه «حرف آخر و نهایی» را درباره مخملباف و مسایل ناگفته ای که درباره او وجود دارد به «راحتی» زده باشد. این را هم اضافه کنم که من شخصاً جزو آدمهای عجول نیستم، و خیلی هم اعتقادی به «حرف آخر و نهایی» درباره هیچ چیز و هیچ کس ندارم، و اگر چیزی به نام «حرف آخر» وجود داشته باشد همان مفهومی است که اهل سیاست از آن به «قضاوت تاریخی» تعبیر می کنند.

■ با توجه به صفحه ۱۲ یادداشت خودتان چرا نمی شود «حرف آخر» را درباره مخملباف زد؟ و این حیف نیست؟

□ در پاسخ سؤال قبلی شما نظر خودم را در این باره - یعنی «حرف آخر» - گفتم. این حرف را هم فقط در مورد مخملباف زده ام. اگر خاطرتان مانده باشد در گفت و گویی که چندسال پیش درباره نادری داشتیم گفتم که کتاب محل درج نقد منتقدانی است که حرف «اول» را درباره نادری زده اند؛ یعنی آن اولین کسانی که درباره نادری حرف زده اند - و نه لزوماً حرف «دست اول» را - و همچنین نقدهای منتقدانی از نسل متأخر را آورده بودم که حرف آخر را درباره او زده بودند، چرا که حرف آخر را نمی توانستند بزنند. پس می بینید که این نظر من فقط محدود به مخملباف نمی شود. من خیال می کنم تا یک آدمی زنده است و فعالیت می کند ارزیابی قطعی و نهایی و زدن حرف آخر در مورد او غیر ممکن است. با عرض معذرت برای رعایت حال خوانندگان خود را مجاز به تفصیل بیش تر نمی دانم.

■ یادداشت شما در آغاز کتاب جالب است. بنظرمان آمد که نوشته کار شده ای است، باید بارها نوشته و حک و اصلاح شده باشد. خیلی کوشیده شده همه چیز دقیق و اصطلاحات، تعبیرات و واژه ها و عبارات و جملات بسیار سنجیده باشد. این میزان دقت خوب است اما اینگونه چیز نوشتن «راحت نوشتن» است؟ شما طبیعی نوشته اید یا با کنترل کنترل خودتان بر خودتان.

□ باید به شما عرض کنم که فرمایش جنابعالی کاملاً درست است، اما بارها نوشتن و حک و اصلاح کردن و استفاده از تعبیرات و واژه ها جزو ذات «کارهای من» است. در این گونه نوشتن «راحت» هستم، یعنی نوشته ای که غیر از این - به طرز «کنترل» نشده ای - تحریر شود ناراحت می کنم. اما می توانم حدس بزنم که این پاسخ اصلاً جنابعالی را مجاب نمی کند. اگر جسارت نباشد باید عرض کنم چه اهمیتی دارد؛ زیرا قضاوت درباره این گفت و گو به عهده خوانندگان است.

■ کدامیک از فیلم های مخملباف را دوست دارید؟ هر چه کوشیدیم از خلال مطلب تان تحت عنوان «گذر از وادی لغزان» توانستیم این مهم را دریابیم.

■ فکر نمی کنید در اظهار نظر همه کسان (بدقت همه) بهر حال نوعی خودسانسوری و حرف آخر و نهایی و راحت را نزدن وجود دارد؟ آیا ملاحظه بر تمامی دیدگاهها بنوعی سایه نیافکنده است؟

□ چنانکه اشاره کردم مخملباف از معدود فیلمسازان وطنی است که بر اثر طبع تیز و سودایی اش موافقان و مخالفان سرسختی پیدا کرده است، و در میان موافقان و مخالفان او همه جور آدم، از هر سنخ و دسته ای، پیدا می شود. شما هم مثل من می دانید که تا هفت هشت سال پیش بعضی مؤسسه ها و نهادهای رسمی امکاناتی در اختیار مخملباف قرار می دادند که از فیلمسازان مستعد و صاحب نام این مرز و بوم دریغ می شد. مخملباف در آن ایام با این فیلم سازان وارد مجادله های یک طرفه ای شد، که مشهورترین آنها آن گفت و گوی موسوم به «پنج ساعته» است. هیچ یک از آن فیلم سازان، تا آنجا که من در خاطر دارم، پاسخی به تعریض های تند و تیز مخملباف ننوشت، یا اگر نوشت هیچ مجله ای چاپ نکرد. منتقدان نیز - حتی کسانی که طرف گفت و گوی مخملباف در آن مصاحبه «پنج ساعته» بودند - پاسخ تعریض های ناروای مخملباف رانداختند. البته در همان ایام در محافل خصوصی - که هیچ بیمه و مالیاتی نداشت - حرفهای درشت بسیاری نثار مخملباف می شد، که چه بسا درشت تر از حرفهایی بود که مخملباف بر ضد فیلمسازان ایرانی به زبان آورده بود. این وضع، چنانکه شما می دانید و خوانندگان نیز مستحضر هستند، دیری نپایید، و مخملباف پس از ساختن فیلم دستفروش به جانی میل کرد که ظاهر آن مؤسسه ها و نهادهای رسمی مانند سابق مایل به جانبداری همه جانبه از او نبودند. فکر می کردند که او نمک را خورده و نمکدان را شکسته است. خیلی ها در این میانه غافلگیر شدند، که بسیاری از منتقدان مطبوعات نیز جزو آنها بودند. این غافلگیری، کماکان، تا به امروز ادامه دارد؛ هر چند با گذشت زمان مسایل بسیاری نیز آشکار شده است. حالا اگر در کتاب «مستطاب» مورد بحث در اظهار نظر بعضی از نویسندگان - و نه به تعبیر شما همه آنها - نوعی خودسانسوری و رعایت ملاحظه به چشم می خورد شما به شدت صراحت و بی ملاحظگی خودتان ببخشید. البته این را اضافه کنم که من هم به نوبه خودم خیلی مایلم، حالا که مدتی است ظاهر آنها از آسیاب افتاده، کسی پیدا شده باشد و در پرونده ای که

□ چه چیزی بایستی شما را به این پرسش کشانده باشد که من یکی از فیلمهای مخملباف را دوست دارم؟ اگر تصور می کنید که تألیف کتابی درباره مخملباف به معنای ارادت و وزیدن نسبت به او است من در همان یادداشت «جالب» آغاز کتاب، که به تعبیر شما «نوشته کار شده ای» هم هست، کوشیده ام تا این سوء تفاهم را برطرف کنم. در صفحه ۱۰ کتاب اشاره کرده ام که تقوایی و نادری از معدود سینماگران ایرانی هستند که دو سه اثر آنها استعداد تجزیه و تحلیل فراوان دارند و می توان درباره آنها به ارزیابی زیبایی شناختی پرداخت، و عبارت بعدی را که درباره مخملباف است با «اما» شروع کرده ام، و نوشته ام که او بحث انگیزترین فیلمساز سال های اخیر است و تا کنون توجه گروه های بسیاری از بینندگان حرفه ای و غیر حرفه ای سینما را به خود و آثارش جلب کرده و چه چه ها، و اگر به او پرداخته ام یکی از دلایلی همین توجه عمومی بوده، و دو دیگر این که مخملباف نماینده یک جریان هنری نیرومندی است که «عقل عامیانه»، یا به تعبیر حکیم عمر خیام «عقل هر روزه»، را دست آویز کار خود قرار می دهد، و ماهیت این جریان دیر با زود بایستی روشن شود.

■ فکر نمی کنید کتاب می توانست یکدست تر باشد اگر کل مطالب تجدید چاپ شده یا برای اول نگاشته شده می بود.

□ راستش این به علایق و بینش هر آدمی مربوط می شود که چه جور یک کاری را به سرانجام برساند، و من خیال می کنم حرف زدن درباره تفاوت علایق و بینش آدم ها کار خسته کننده و بی فایده ای باشد. خوشبختانه سؤال جنابعالی هم جوری نیست که به نظر برسد می خواهید قانون یا حکم صادر کنید. به هر حال همه می توانند در این باره که این کتاب باید فلان جور می بود تا «یکدست تر» می شد نظر خودشان را داشته باشند. اما خاطراتان باشد ما ملت هستیم که در زمینه نقد و نقدی و وزیدگی و تجربه چندانی نداریم و بسیاری از آدم هایی که امروز قلم نقد به دست گرفته اند در حقیقت بایستی در ولایت خود در دفتر خاطر اتشان «نقد خصوصی» یا «مشق شب» می نوشتند، یا دست بالا حریم شان را نگه می داشتند و برای مطبوعات سینمایی «نقد خوانندگان» می فرستادند، که البته این هم برای خودش محدوده ای است بسیار شریف و آموزنده. گمان می کنم شما هم با نظر من موافق باشید.

■ چه چیزهایی جایش در کتاب خالی است؟

□ گمان می کنم پاسخ این سؤال را داده باشم.

■ می دانید که کتاب دیگری درباره مخملباف وجود دارد. درباره یک فیلم «دستفروش». اولاً نظراتان در مورد این کتاب چیست و ثانیاً چرا از این کتاب نقلی نیامده است.

□ بخش اصلی این کتاب چاپ مجدد همان مصاحبه کدایی

با مخملباف است و چند نقد تجدید چاپ شده درباره دستفروش. گمان می کنم سه نقدی که از مجله های «سروش» و «دنیای سخن» و «زن روز» درج کرده ام در آن کتاب آمده باشد، که چون اصل نشریه ها در دسترس بودند نیازی نبود از آن کتاب نقل کنم، دوم این که خود مخملباف در کتابش «گنگ خوابیده» اصلاح شده «مصاحبه پنج ساعته» را آورده بود و نیازی به انعکاس چندباره آن نبود.

■ بهترین مطلب کتابتان کدام است؟ سلیقه شخصی تان را می پرسم. سوای اینکه شما مسئول نهایی کتاب هستید که طبعاً کل کتاب را قبول دارید.

□ همان یادداشت و مقاله خودم. از دیگران: «بی قراری و جویندگی» نوشته صفدر تقی زاده و «از آوازه گری تا بلوغ» نوشته احمد طالبی نژاد.

■ سؤال آزاد. خارج از این سئوالات اگر حرفی دارید که دوست دارید بگوئید، بفرمائید.

□ و این هم بهترین سؤال شما است. منتقد فیلم فقط توی سالن سینما و دفتر فلان مجله منتقد نیست. او در تمام لحظه های زندگی خودش باید منتقد باشد، یعنی هیچ وقت و هیچ کجا نباید فراموش کند که یک منتقد است. البته انتقاد، به زعم من، معطوف است به کمال اثر هنری. منتقد واقعی آنچه را باور دارد با شور و سودا باور دارد و تمام نیروی خود را وقف آن می کند. هرگاه شک می کند نیز با همان شور و سودا شک می کند و حاضر است بهای پاسخهای آن پرسش هایی را که آزارش می دهد بپردازد. این پرسش ها، چنان که می توان تصور کرد، با روابط درست فرد منتقد با خودش و افراد و جامعه مربوط می شود؛ و با سرچشمه های کردار و احساس انسان و مقاصد زندگی، ولی مخصوصاً با آفرینش هنری هنرمند. اما من و حتماً شما بعضی ها را می شناسیم که آن چه می نویسند هیچ ربطی به رفتار روزانه شان ندارد؛ یعنی همان طور که می نویسند فکر و رفتار نمی کنند. به عبارت ساده تر صادق اصیل نیستند. این آدم ها، که ادای منتقدان را درمی آورند، اگر پا بدهد تبدیل می شوند به یک آدم تنگ مایه و خود غرض که برای چندر غا از حق التألیف یا نام و ننگی که فکر می کنند مطلب شان برایشان خواهد آورد گوش به فرامین هر کس و ناکسی می بندند و از این ستون تا آن ستون تابع یک رأی و نظر می شوند، و فلاکت بارتر وضع کسانی است که «مشق شب» این جماعت را به اسم نقد، به قول شادروان صادق هدایت، به «شلیته طبع» می آریند.

در خاتمه باید عرض کنم که آقای دهقان قبل از هر چیز از من تعهد اخلاقی گرفتند که در این گفت و گو اصلاً به پروبای هم نپیچیم، من هم سعی کردم به وعده ام عمل کنم. اما اگر جایی خُلف وعده شده است همین جا اعلان می کنم که من مقصرم. ■